

# باختر امروز

(( جریده باختر امروز ))

لسان

منظمات الجبهة الوطنية الایرانية  
في الشرق الاوسط  
تصدر نصف شهرية

العدد الخامس السنة الاولى

المرحلة الرابعة

كانون الاول ۱۹۷۰

مؤسس : شادروان دکتر سید حسین فاطمی  
ارگان سازمانهای جبهه ملی ایران در خاورمیانه

کسی که در کشوری جنگ اجتناب پذیری را تدارک می بیند جنایتکارانه رفتار می کند و کسی که از تدارک جنگ اجتناب نا پذیری شاهه خالی کند نیز جنایتکارانه رفتار می نماید .

آنچه مهم و قاطع است تصمیم بمبارزه است ، تصمیمی که روز بروز رسیده تر و مصمم تر شود - آگاهی اعتقاد آمیز بلزوم دگرگونی انقلابی و ایمان بامکان آن .

آذر ماه ۱۳۴۹

دوره چهارم

ماره - ۵ - سال اول

در راه احیای جبهه ملی ایران

## مدارس ایرانی عراق

در کشور عراق هزاران نفر از هموطنان ما زندگی میکنند که بسیاری از آنان با وجود آنکه در این کشور تولد یافته اند آداب و رسوم ملی خویش را حفظ کرده به فرهنگ و تمدن خلق خویش وفادار مانده اند . در اینکه دولت ایران موظف است برای ایرانیان مقیم عراق تسهیلاتی فراهم سازد تا بتوانند هر چه بیشتر با فرهنگ و ادبیات وطن خویش آشنا گردند جای هیچگونه شکلی نیست . اما آیا این بدان معنی است که رژیم شاه فرهنگ ارتجاعی و نواستعماری را بجای فرهنگ ملی در میان کودکان و جوانان هموطن ما در عراق رواج دهد ؟ در عراق مدارس ایرانی وجود دارند که ایرانیان مقیم این کشور میتوانند فرزندان خود را باین مدارس بفرستند . این گونه مدارس با پول مردم زحمتکش ایران اداره میشود . برنامه آموزشی این مدارس همان است که در ایران تدریس میشود یعنی تعقیب این هدف شوم و ضد خلقی که از کودکان و جوانان میهن ما نسلی بی تفاوت و غیر مسئول و بیگانه با واقعیات بسازد . افرادی که بجز خود بهیچ نیندیشند و آزادی و میهن پرستی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم واژه های گنگ و بی معنی در ذهنشان جلوه گر شود .

مدارس ایرانیان در عراق که مستقیماً زیر نظر دولت مزدور شاه قرار دارند زائده ایست از نظام فرهنگی پوسیده ، ارتجاعی و نواستعماری حاکم بر ایران ، با این تفاوت که اگر در داخل ایران برای پیاده کردن این فرهنگ رژیم به قهر ضد انقلابی متوسل میشود و هر نوع مقاومت و سرپیچی از آنرا با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ میگوید ، در عراق که سازمان امنیت نمیتواند مستقیماً وارد میدان شود دولت شاه بشکل دیگری عمل میکند . بدین معنی که ضمن تهدید در صدد تطمیع دانش آموزان بر می آید . به دانش آموزان کمک مالی میکند ، برایشان لباس تهیه میکند ، وعده و وعید میدهد که در صورت سرزیر بودن و بقیه در صفحه ۲

## متحداً بمبارزه با امپریالیسم بر خیزیم

امپریالیسم جهانی را با هر چهره و لباسی که تظاهر کند در میهن خود و منطقه خاور میانه سرکوب کنیم و بدین وسیله همبستگی انقلابی خود را خلق های جهان برای رهایی بشریت از قید استثمار و استعمار تحقق بخشیم .

داخل و خارج باید توأماً کوبید . نیروهای مترقی داخل ممالک امپریالیستی و نیروهای مترقی خلق های مستعبد شده جهان هر يك وظایفی در این مبارزه دارند و در نهایت بقیه در صفحه ۲

### آخرین خبر دانشگاه در محاصره پلیس شاه

طبق آخرین خبر واصله ، بدنبال دستگیری سه دانشجوی مبارز دانشکده حقوق ، ابتدا دانشجویان این دانشکده دست به اعتصاب و تظاهرات زدند . دامنه این مبارزه تمام دانشگاه را فرا گرفت . دانشگاه تهران بمحاصره پلیس در آمد . پلیس شاه با بورش و حشمانه تعدادی از تظاهر کنندگان را دستگیر و زندانی نمود . مبارزه دانشجویان با شدت هر چه تمامتر برای آزاد ساختن دانشجویان زندانی ادامه یافت . بر اثر تشدید مبارزه دانشجویان ، رژیم گامی بعقب نشست و مجبور شده است تعدادی از دانشجویان زندانی را آزاد کند . اما دانشجویان اعلام داشته اند که تا آزادی کلیه رفقای زندانی خود بمبارزه ادامه خواهند داد . از جمله شعارهایی که در این تظاهرات داده شده بدین شرح است : « این مار زخمی است که بخود باید کوبیده شود » . « همتی ای هموطن ، ایران بر باد رفته را باید نجات داد » . « آزادی ، آزادی ، زندانیان سیاسی را ، آزاد اگر نسازید ، از پا نمیشینیم » . « جلاد مرگت باد » . « اتحاد و مبارزه مشترک محصل - کارگر - زحمتکش پرور است » . بدنبال توسعه فعالیت دانش جوان رژیم مجبور به تعطیل دانشگاه شده است .

وقتی امروزه از امپریالیسم صحبت میشود دیگر لغوی آن یعنی سیستم امپراطوری و جهان گشایی نیست بلکه صحبت از پدیده ایست مختص به حاضر - پدیده ای که در اثر تکامل غیر قابل اجتناب ایستادگی و بعنوان آخرین مرحله آن بوجود آمده است .

در حالیکه در استعمار کهن ، استعمار گران مستعمره را از طریق ارتش و حکام خویش تحت له خود نگاه میداشتند ، اکنون امپریالیسم از شیوه استعمارنو ، استفاده میکند و با تقویت و حاکم نمودن مای مرتجع داخل ممالک تحت ستم ، سلطه شوم را بر کلیه شئون اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ممالک میگستراند و میکوشد تا با هزار نیرنگ حقیقی خود را از ملل مستعمره پنهان سازد و پشت های متعدد قرار گیرد . در يك جا مدافع آزادی و در يكجا قصدش تنها جلوگیری از حمله رزهای کونیست ، بد رفتار و « غیر مسالمت جو » و در يكجا مدافع حقوق يك کشور در مقابل کشور میشود ! یکجا فقط تاجر میشود ! یکجا مدد آننه به صنعتی شدن کشور میشود ! یکجا مبلخ بی میشود ! یکجا فقط معلم میشود ! یکجا مستشرق بود ! یکجا خبر کلیسیا ساز میشود و یکجا مسجد ! یکجا طبیب بشر دوست میشود و صد جای به صد چهره دیگر . اما امان از وقتی که منافش وجودیتش بخاطر افتد . آنوقت درنگی در بر داشتن ک از صورت خود نمیکند . بیدارنگ چهره کریمه را آشکار میکند ، با همه سعیتش و با همه تلاش ، نشان میدهد که چگونه استعمار نو و کهن جا منتهی میشود ، منتها یکی زمنت بود ، این یکی کرده است - دیروزی بلوی بود ، امروز صیقل ، ماسک زده ، تجربه آموخته ، « مبتدان ، تر ، بنده تر » ، نفوذش را بنرمی در کلیه شئون اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشور رخنه داده و تا لحظه ای موجودیتش بخاطر نیفتاده چهره واقعی خود را مخفی داشته .

میهن ما ایران یکی از بارزترین نمونه های ممالک مستعمره است . استعمار نو و تمام معنی يك کشور و « مستعمره » میباشد . ارتش ایران بصورت ارتشی خدمت امپریالیسم و برای سرکوبی جنبشهای ملی و خاور میانه بنا شده ، اقتصاد مملکت بنام صنعتی ، شدن و « مکانیزه شدن کشاورزی » در دست امپریالیسم قرار گرفته و از نظر فرهنگی ، بالیسم و حکومت دست نشانده او میکوشند تا يك استعماری و فاسدترین ارزش های غرب را ازین فرهنگ ملی تقابله تا از بروز مبارزات انقلابی جلوگیری کنند .

نحال برای مبارزه با امپریالیسم وظیفه ما بعنوان کسی که مورد استثمار و استعماریم چیست ؟ می بینیم مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با سرمایه داری جداست ، چه امپریالیسم در تحلیل نهائی یعنی همان سرمایه داری ، پس نباید با سرمایه داری مبارزه کرد . ریشه فساد را از بیخ بیرون کشید و نیز باید با شومی که سرمایه داری يك کشور برای کشور بوجود می آورد مبارزه کرد . امپریالیسم را از

### خاطره شهدای نهضت دانشجویی ایران گرامی باد



بزرگ نیا



قندیچی



شریعت رضوی

مبارزات دانشجویی مردم ایران دارای تاریخی طولانی میباشد . نهضت دانشجویی ایران بعنوان بخشی از نهضت ملی لحظه ای از مبارزه بیکر علیه ارتجاع و امپریالیسم کوتاه می ننموده و در بسیاری از سخت ترین و حساس ترین لحظات بعنوان سنگر مستحکم خلق مردانه در برابر دشمنان و ایادی امپریالیسم قد برافراشته است . و در این پیکار مقدس قربانی فراوان داده . رضا خواجه نوری اولین ، و حسن نیک داودی آخرین شهید نهضت دانشجویی ایران است .

پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد شاه و امپریالیسم با سعیت خاص خود بسرکوب نیروهای مبارز پرداختند . زندانها و شکنجه گاهها از مبارزین پر شد ، و بسیاری از شریفترین فرزندان ملت روانه میدان اعدام گشتند . لکن ملت مبارز ما دست از پیکار نکشید و بصورمختلف بمبارزات حق طلبانه خویش ادامه داد . تیلور این مبارزات نهضت مقاومت ملی بود که بعنوان سازمان مخفی جبهه ملی بمبارزه و مقاومت در برابر حکومت دست نشانده شاه جنایتکار پیکار میکرد . از تجلیات بقیه در صفحه ۳

# بیاد شهدای دانشگاه



با خون سرخ خویش ،  
اینجا ، در این مزار نوشته است یادگار  
اینجا ، بزر سایه سرتیزه های سرد ،  
نورس جوانه ها  
کز بوستان خلق  
با دست دشمنان بشکسته است ساقشان  
خوش آرمیده اند همه در کنار هم  
آنها سه تن بدند ،  
سه شاخ از سه بوستان  
اینجا سه تن ، سه رنج ، سه امید گمشده  
آرام خفته اند  
اینجا ، میان پنجه دریای بر ز موج ،  
در زیر آب تار ،  
اندر غریب رعد ،  
همراه باد و برق  
روزی ، دمی ، سه قطره شفاف و تابناک  
آرام در دل صدف زندگی چکید ،  
تا آورد بیار  
روز دگر سه گوهر پر بار افتخار !  
آنها سه تن بدند و چو بسیار دیگران  
هشتمند پا به پهنه دنیای بیکران  
اما زمان مرگ  
آنها سه تن بدند که مردند قهرمان !  
آنها سه تن بدند که ماندند جاودان !

اینجا بزر خاک  
آرام و بی صد ؛  
از کار مانده است سه قلب پر از امید  
خفته است دیدگان سه سیمای نو رسیده  
اینجا ، در این مزار ،  
در زیر خاک سرد ،  
نا گفته راز های نهان مرده روی لب ؛  
آهنگ عشق و زمزمه کنگک نیمه شب  
مانده است نا تمام  
اینجا در این سکوت ،  
در زیر برگهای زرد  
که دامان همی کشند  
چون روح گمشده بسراشیب گورها  
همراه بانگ شیون خاموش باد سرد ،  
میانفکند طنین ؛  
لایای مادری که گمان میکند هنوز  
رفته است نوجوان عزیزش بخواب خوش  
اینجا بخواب ناز فرورفته « مصطفی » ،  
اینجا فرو تنیده دل گرم « قندچی » ،  
اینجا « شریعت رضوی » بسته دیدگان ،  
اینجا ، بزریر خاک ، نقاب ملت است  
اینجا ، در این مکان ، سه گل خون شکفته است  
فوزند خلق در دل این گور خفته است  
و آن خلق بی شکست ،

بهم می‌رسند ولی در این دوران خاص که امپریالیسم با  
قدرت جهانی خود و بقیست سودمندی که از استثمار  
خلق‌های ستمدیده جهان میرسد توانسته است با بالا  
بردن سطح زندگی قسمت مهمی از ساکنین کشورهای  
امپریالیستی بصورت « رشوه » بروز مبارزات جدی  
داخلی علیه سرمایه داری را بعد اقل تقلیل دهد ( اگر  
چه در سالهای اخیر بعثت بحران‌های اقتصادی و نیز  
مبارزات روشنگرانه خلق‌های جهان ، مبارزات مترقی  
داخل کشورهای امپریالیستی نیز تشدید یافته است )  
رسالت خلق‌های ستمدیده جهان باین علت عظیم‌تر  
میشود ، بدین معنی که بدون قطع مکنده‌های امپریالیسم  
از سزایین حقوقی جهان امکان پیروزی هیچ نوع جنبش  
مترقی و وسیع درون کشورهای امپریالیستی نیز وجود  
ندارد و لذا باید نقش از همیشه برجسته‌تر این  
کشورهای تحت ستم را در این دوران امپریالیسم  
شناخت  
منااسبات امپریالیسم با کشورهای تحت ستم بر  
حسب مرحله تکاملی خاص این کشورها و نیز امپریالیسم  
متفاوت است . امپریالیسم از بعضی کشورها بطور عمده  
بعنوان منبع مواد خام استفاده میکند ، از پاره‌های بعنوان  
بازار برای کالاها مصرفی ، و از برخی بعنوان محل  
برای صدور سرمایه برای صنعتی کردن وابسته بخود  
ولی در عصر حاضر در غالب کشورهای منجمله ایران بهر  
سه طریق فوق بچپاول مردم مشغول است . هر یک  
از رشته‌های فوق برای ادامه حیات امپریالیسم حیاتی  
است . بدون مواد خام ، بدون بازار و بدون محل برای  
صدور سرمایه امپریالیسم محکوم بمرگ است .  
کشورهائی که بهر شکل از طرق فوق استثمار میشوند  
با وجود ظاهراً متفاوت از نظر ماهیت جامعه شان و از  
نظر شکل عمده استثمار شدن در باطن در یک جنبه  
هستند . همه مورد استثمارند ، همه مورد تجاوز غارت  
گراند . بنا بر این در مرحله مبارزات ضد امپریالیستی  
نیروهای خلقی همه این کشورها در یک صف قرار  
میگیرند . همه با امپریالیسم در تضاد هستند ، پیروزی  
یکی پیروزی دیگری و شکست یکی شکست دیگری است .  
مرزهای تقسیم بندی های مصنوعی نباید بصورت رختسه  
شوند . خلق‌های جهان در کسب حقوق خود از  
امپریالیسم بجهت‌دیت‌های مرزی که زاده سیستم سرمایه  
داری است ، و به تقسیم بندی های مرزی که زاده سیستم سرمایه  
داری است ، همه با هم ، همه در یک جهت ، همه علیه دشمن  
مشترک پیش میروند . این اصل است این قابل  
تغییر نیست .

لیستی ما در این مرحله خاص تدارک انقلاب در ایران  
است . کوشش ما باید متمرکز روی این قسمت از  
مبارزه باشد .  
باید بلا فاصله بدو گرایش نا صحیح دیگر اشاره  
کنیم . یکی این تعبیر نا صحیح که چون وظیفه ما انقلاب  
در ایران است پس وظیفه دیگری در مقابل سایر انقلاب  
های جهان نداریم . این نظر کاملاً اشتباه است و مطلق  
گونی است . فقط گلم خود از آب بیرون کشیدن است .  
ما در عین حال که توجه و فعالیت عمده خود را معطوف  
با انقلاب ایران میکنیم هیچ وجه نباید فکر کنیم که انقلاب  
در ایران مهم تر است از انقلاب در کنگو یا فلسطین  
یا ویتنام . نباید فراموش کنیم که دلیلی که برای توجه  
عمده بایران داشتیم این بود که در ایران بعثت آشنائی  
ما بجامعه در مبارزه ضد امپریالیستی موثرتریم . این  
بدان معنی نیست ، در جای دیگر ، در کشوری دیگر  
بهبوجه موثر نیستیم ، بعکس ما وظیفه داریم ضمن  
تمرکز روی موضع عمده خود بسایر مواضع نیز توجه  
کنیم ، و بنابر این تا حدی که بوظیفه اصلی ما صدمه  
نزند حتماً و قطعاً بایستی مبارزات سایر خلق‌های  
جهان بهر طریق که در قدرت داریم کمک کنیم .  
مبارزین جهان مانند سربازان صحنه جنگ که هر کدام  
بنا به تخصص و موقعیت خود نقشی خاص بعهده دارند ،  
در عین حال جنگ واحدی را می جنگند و کمک و مدد  
کار هم هستند ، چه برد یکی برد دیگری و نابودی یکی  
نا بودی دیگری است .  
گرایش نا صحیح دیگر ، نوع دیگری افراط در  
قضیه است . این گرایش است که خاصیت‌های ویژه  
را ، که نسبت بمشخصات عمومی جنبه فرعی دارند ،  
جنبه عمده میدهد . یعنی اصل « که مبارزه ضد  
امپریالیستی است و شونیسیم در آن جانی ندارد ، را  
فراموش کرده یا اهمیت خاص آنرا درک نمیکند . گفتم  
زحمتکشان جهان همه در یک جبهه‌اند ، ولی چون شناسائی  
زحمتکش ویتنامی از جامعه ویتنام بیش از شناسائی وی  
از ایران است ، لاجرم ، بعنوان یک قاعده کلی ، زحمتکش  
ویتنامی در انقلاب ویتنام سهم موثرتری میتواند ایفاء  
نماید تا در انقلاب ایران . ولی اشتباه محض است اگر  
بافراط برویم و تفاوتی را که بین ویتنامی و ایرانی از  
نظر آشنائی بجامعه خویش قائل میشویم سعی کنیم تا  
حد افراط ، در مورد مثلا قبائل مختلف یک کشور هم ،  
تعمیم دهیم و برای مثال در ویتنام هم اقوام و قبائل  
مختلف را از هم جدا سازیم ، یعنی فراموش کنیم که  
اصل اتحاد زحمتکشان است و تفاوت دو زحمتکش از  
دو منطقه مختلف فقط در آشنائی آنها بخصوصیات  
جامعه خود می باشد و تا آنجا که آشنائی به یک جامعه  
در زحمتکشان نواحی و جوامع مختلف وجود دارد ، دیگر  
هرگونه جدا سازی این زحمتکشان تنها سد راهی در  
تشکیل جبهه ضد امپریالیستی خلق میباشد . مثلا تا  
آنجائی که یک زحمتکش الجزیره‌ای بجامعه مراکش  
آشناسمت میتواند در آنجا مبارزه نماید تمیایست جدائی

برای پیروزی از این اصل باید با گرایش‌های نا  
صحیح و تعابیر انحرافی آن مبارزه کرد . آیا معنی این  
اصل اینست که یک فرد از هر نقطه از جهان بمجرد در  
گرفتن آتش جنگ ضد امپریالیستی در نقطه‌ای باید  
سراسیمه بانجا بشتابد تا روکیه انترناسیونالیستی خود  
را در مبارزه با امپریالیسم ثابت کرده باشد ؟ و یا بر  
عکس سلاکت بنشیند تا زحمتکشان آنسوی جهان مبارزه  
با امپریالیسم را به سر انجامی برسانند ؟ البته جواب  
هر دو سؤال فوق منفی است . زحمتکشان همه جهان  
در عین داشتن هدف واحد و در عین داشتن مشخصات  
طبقاتی واحد صفات ویژه‌ای نیز دارند ، خصوصیات  
مربوط به ملیت آنها ، فرهنگ آنها و تمدن آنهاست .  
این خصوصیات ویژه را نیز با وجودی که نسبت  
بمشخصات عمومی فرعی هستند باید در موضع آنها در  
مبارزه در نظر گرفت بدین معنی که یک زحمتکش ویتنامی  
بعثت آشنائی بتمدن ویتنام ، بزم ویتنام ، به خصوصیات  
آن جامعه بلاشک میتواند در مبارزات ضد امپریالیستی  
ویتنام نقش موثرتری را ایفاء کند تا در مبارزات ضد  
امپریالیستی در نقطه دیگر . این خصوصیات ملی  
زحمتکشان جهان ( ملی بمعنای تعلق بفرهنگ یک ملت  
نه ناسیونالیسم تنگ نظرانه ) در دوران مبارزات ضد  
امپریالیستی پاندا‌های مهم است که عدم توجه بآن  
ممکن است باعث متلاشی شدن نیروهای مبارزین شود .  
بسیار دیده شده است که افراشی با وجود امکاناتی  
که برای مبارزه ضد امپریالیستی در داخل کشورشان  
موجود است ، ولی برای شروع این مبارزه راه دشوار  
و سخت بنظر می‌رسد ، از روی ساده گرایی خود را کلا  
در اختیار مبارزات شروع شده در کشورهای دیگر قرار  
میدهند . این بهیچوجه دلیل وجود روحیه  
انترناسیونالیستی این عناصر نیست . این دلیل ساده  
جوئی و عدم خلاقیت است ، این همه چا بودن و هیچ  
جا نبودن است . یک ایرانی میتواند در مبارزه با  
امپریالیسم در ایران موثرتر باشد تا مثلا در اسپانیا .  
دانشجویان ویتنامی بعد از ای از هر زمان ما که پرسیده  
بودند چگونه میتوانیم با انقلاب ویتنام خدمت کنیم گفته  
بودند « در ایران انقلاب کنید » این است معنای  
همبستگی خلق‌های جهان و یکی بودن مبارزات ضد  
امپریالیستی خلق‌های جهان . پس وظیفه انترناسیونال

# برای رهائی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه متحداً مبارزه کن

مدارس ایرانی

دخالست نکردن در امور سیاسی پس از اخذ دیپلم ، دولت شاه آنها را با حقوق مکفی استخدام مینماید و از این قبیل .

دانش آموزان ایرانی مقیم عراق باید باین حقیقت واقف گردند که رژیم شاه علیرغم جاز و جنجال که بنام مبارزه با بیسوادی بر پا کرده است در برابر نیاز فرهنگی جامعه ایران ناتوان مانده و سالانه صدها هزار کودک روستائی و شهری نمیتوانند بحدتس راه یابند و سالانه دهها هزار دانش آموز در اثر فقر مالی و عدم امکان تأمین هزینه تحصیلی و شهریه گزافی که رژیم شاه برای مدارس تعیین کرده است مجبورند تحصیلات خود را ناتمام رها سازند و نیز باید این آگاهی را داشته باشند که دولت مزدور شاه آنچه را که بعنوان تطمیع در این گونه موارد بکار میبرد از آنکه بعنوان محمد رضا شاه که ناشی از دزدیها و غارتگری های این تبهکار خان است ، نمیباشد بلکه از درآمد های ملی و مالیات هائی است که مردم زحمتکش ایران می پردازند .

کارکنان مدارس یعنی معلم ، مدیر ، ناظم و فراش یا از ایران بعراق اعزام شده اند یا از ایرانیان مقیم عراقند که بااستخدام دولت شاه درآمده اند . اما آنچه در مورد هر دو دسته صادق است رابطه آنها با سازمان امنیت است اکثر اینان یا مامور رسمی سازمان امنیت هستند یا به نحوی برای سازمان امنیت کار میکنند .

تمام سعی باصطلاح آموزگاران این مدارس تحمیق دانش آموزان و تبلیغ برای رژیم شاه است . آنها میکوشند در کودکان و جوانان پاك و بی آرایش این فکر را بوجود آورند که ایران برهبری شاه در حال پیشرفت و ترقی است و مردم ایران خوشبختند و از رفاه و آسایش کامل بر خوردارند و در این میان چه بسا دانش آموزانی یافت میشوند که تاکنون وطن خود ایران را مشاهده نکرده اند تا نادرستی گفته های مبلغین رژیم شاه برایشان آشکار گردد ، از طرق دیگر عدم دسترسی ایرانیان مقیم عراق باخبر و حوادث واقعی ایران سبب گردیده است که هموطنان ما از جمله دانش آموزان مقیم عراق چهره کزیه و ضد مردمی رژیم دولت نشانده شاه را نشانسانند و احیاناً تحت تأثیر تبلیغات سوء قرار گیرند .

معلمین شاه دوستی را با شدت در میان دانش آموزان ایرانی مقیم عراق تبلیغ میکنند . باین بر سش و پاسخ که چندی پیش در یکی از مدارس ایرانیان بین معلم و دانش آموزی صورت گرفته است توجه کنید :

دانش آموز - آقا ! جمهوری بهتر است یا سلطنتی معلم - سلطنتی

دانش آموز - چرا سلطنتی بهتر است معلم - چون در رژیم سلطنتی شاه مطمئن است که تا عمر دارد شاه است و بعد از او هم پسرش شاه میشود همین علت شاه از موقعیت خود سوء استفاده نمیکند و با هر کس هم که دزدی کند مبارزه میکنند . اما در رژیم جمهوری رئیس جمهور چون میدانند برای مدت کوتاهی زمام امور بدست گرفته است از فرصت استفاده کرده دزدی و خیانت را پیشه خود میسازد .

دانش آموز - در وی بنظر من اینطور نیست که شما مطمئن شوید ، در رژیم سلطنتی چون شاه به سلطنت خود مطمئن است هر کاری را که دلش بخواهد میکند ، اما در رژیم جمهوری چون رئیس جمهور میدانند که مثلاً برای مدت چهار سال انتخاب شده است سعی میکنند برای مردم کارهائی انجام دهد تا مردم باز او را انتخاب کنند .

معلم - خفه شو ! بنشین ! دیگر از این سئوالها نکن ، بچه های دیگر هم از این ببعده این گونه سئوالها را در کلاس نباید مطرح کنند . چون کلاس که جای سیاست بازی نیست . شما آمده اید اینجا درس بخوانید نه اینکه در سیاست دخالت کنید .

این است نمونه ای از آنچه معلمین در میان دانش آموزان تبلیغ میکنند و طرز رفتارشان با دانش آموز .

از اینها گذشته دانش آموزان مدارس ایرانی با مشکلات فراوانی مواجه هستند که حتی جرات طرح آنها را با مسئولین امور ندارند چون میترسند از مدرسه اخراج گردند .

ما بدینوسیله از همه هموطنان دانش آموز خود در عراق میخواهیم که برای خاتمه دادن بچنین وضع ناگواری متحد و متشکل گردند و اطمینان داشته باشند که ما از آنها حمایت میکنیم . در چنین صورتی رژیم شاه نه تنها قادر نخواهد بود شما را باخراج از مدرسه تهدید کند بلکه مجبور میگردد خواسته های شما را پاسخ گوید . نمونه های بسیاری در دست داریم که وقتی دانش آموزان متحد گردیدند توانستند مسئولین

خاطره شهدای

مبارزه در این دوران مقاومت میتوان از اعتصاب عمومی ۲۳ آبان ۱۳۳۲ که در سراسر کشور بوسیله کارگران و دیگر زحمتکشان بر پا شد نام برد . لکن مراکز مبارزه را بطور خاص بازار و دانشگاه تشکیل میدادند ، و این دو مرکز مقاومت پیوسته مورد تهاجم وحشیانه حکومت جنایتکار قرار داشتند .

دانشگاه تهران ، این سنگر تسخیر ناپذیری ملت لخته ای خاموش نماند . دانشجویان مبارز حتی لحظه ای از مسئولیت خطیری که تاریخ بایشان محول نموده یعنی مبارزه و روشنگری ، فروگذار نمودند . همه روزه صحن دانشگاه شاهد تظاهرات دانشجویان مبارز بود ، و فریاد خشم این فرزندان مبارز خلق پایه های حکومت پושالی شاه را بلرزه میآورد . تا وقتی که ارباب شاه آینه نوار تصمصیم گرفت معاون خود ریچارد نیکسون ( رئیس جمهوری فدرالی آمریکا ) را برای سرکشی بوضع حکومت دست نشانده خود و اطمینان از مسلط شدن آن بر ملت ایران بفرستد . بمنظور جلوگیری از تظاهرات دانشجویان در مقابل فرستاده ارباب ، و جهت مسلط نشان دادن سلطه خود بود که یک روز قبل از ورود نیکسون یعنی روز ۱۶ آذر سنال ۱۳۳۲ شاه جلااد دانشگاه تهران را بمحاصره ارتش و چکمه پوشان خویش در آورد و مورد شیعاعانه ترین یورش قرار داد . در این روز تفنگداران شاه در داخل ساختمان دانشکده فنی دانشجویان را بگلوله بستند . در این واقعه سه تن از شریف ترین فرزندان ملت ، قندچی - بزرگنیا - و شریعت رضوی بشهادت رسیدند و ده ها تن از دانشجویان مبارز مجروح گردیدند . شاه خیال داشت با این عمل وحشیانه دانشگاه و دانشجویان را تا ابد خاموش سازد ، لکن همانگونه که حماقت از صفات مشخصه مرتجعین است این بار هم شاه کور خوانده بود .

واقعه ۱۶ آذر بزرگترین داغ تنگی شد بر پیشانی کثیف این خان بیگانه پرست . دانشجویان ایرانی این روز را روز دانشجو نام گذارند و همه ساله تحت سخت ترین شرایط خفقان و ترور در این روز از رفتن بکلاس درس خود داری میکنند و با بزرگداشت این روز و بزرگداشت خاطره شهدای دانشگاه پیمان خود را در مبارزه بی امانشان علیه رژیم خود فروخته و ضد مردمی شاه تجدید و تحکیم مینمایند .

راه پیروزی



من بندهای اسارت و بندگی را گسستم و با جلاادان و سازندگان تراژدی خویش به نبرد برخاستم . من بسان شعله ای فروزان زیر پرچم انقلاب خود پایدار میمانم . من فرزندی « فتح » هستم ، و برای او و ارتش رزمندگان ( عاصفه ) که مرا به فلسطین باز خواهد گرداند ، بیگار ، میکنم ، زیرا اوست که انقلاب خلق مرا بر پا نمود ، و اوست که راه باز گشتم را به فلسطین هموار ساخت .

برای مثال سال گذشته وقتی دانش آموزان دبیرستان شرافت در بغداد برای بازگرداندن دوست اخراجی خود اعتصاب نمودند مسئولین این دبیرستان مجبور شدند دانش آموز اخراجی را دوباره بکلاس باز گردانند . ما از همه شما دانش آموزان عزیز میخواهیم که اگر بعلت عقاید سیاسی شما یا دوستانتان ، مسئولین مدارس برای شما مزاحمت فراهم کرده اند و یا اگر مشکلات یا پیشنهادهائی دارید ما هم در میان بگذارید . ما اقدامات مقتضی در این باره خواهیم کرد . پیروز باد اتحاد دانش آموزان ایران در داخل

در جامعه ایران

اخراجشان میکنند . صحبت از طبقه بزرگی از مردم زحمتکش میهن ما است . ولی عامل دوم یعنی ماشین چیست ؟ دستگاه پیچیده و عجیبی که با کارگر غریبه است . کارگر یاد میگردد چطور با آن کار کند ، ولی هنوز نسبت بآن غریبه میماند . هر روز پشت آن کار میکنند و عرق میریزد و جنس تولید میکنند ، ولی ثمره کارش بخودش تعلق نمیگیرد . ثمره کارش بجیب صاحب ماشین میروند . این ماشین چیست ؟

کارگر را در نظر بگیریم که با وسایل اولیه ای در دکانش برای خودش کار میکند - و روزی دو جفت کفش میدوزد . کفشها را جفتی جفتی چهار تومان میفروشد و مخارج را که کنار بگذارد ، آخر شب ۲۰ تومان ، یعنی از هر کفش ده تومان عایدی دارد . حالا کارخانه داری میاید و او را استخدام میکنند . ماشین آلات مجهز کفش دوزی در اختیارش میگذارند . در نتیجه این کارگر بکمک ماشین در روز بیست جفت کفش میدوزد . کفشها را بصاحب ماشین میدهد ، و بیست تومان مزد روزانه اش را دریافت میکند . تا اینجا مسئله بدون اشکال بنظر میرسد . قبلاً که برای خودش کار میکرد روزی ۲۰ تومان عایدی داشته ، و حالا هم که در کارخانه و برای صاحب ماشین کار میکند ۲۰ تومان میگیرد . ولی الان یک اختلاف کلی با قبیل وجود دارد . و آن اینکه این کارگر در گذشته روزی دو جفت کفش میدوخته ، و حالا بیست جفت میدوزد . گفتیم کارگر از هر جفت کفش ده تومان استفاده داشته . قبلاً که دو جفت کفش میدوخته ۲۰ تومان عایدی داشته ، و اکنون هم که بیست جفت کفش میدوزد هنوز بیست تومان میگیرد - یعنی تنها باندازه استفاده از دو جفت کفش مزد میگیرد . پس ۱۸ جفت کفش باقیمانده چه میشود ؟ ۱۸ جفت کفش باقیمانده به صاحب کارخانه و ماشین تعلق میگیرد . و ده تومان استفاده از هر کفش - یعنی ۱۸۰ تومان کفش بصاحب ماشین میروند ، در حالیکه خود کارگر تنها ۲۰ تومان بدست میآورد . خوب دقت کنیم ! کارگر با کاری که میکند روزی ۲۰۰ تومان منفعت ایجاد میکند ، ولی ۱۸۰ تومان آنرا کسی میبرد که اصلاً کار نکرده است . چرا ؟

صاحب ماشین جواب میدهد : « برای اینکه من مالک ماشین هستم ، و اگر ماشینم را ندمم اصلاً کفشی دوخته نمیشود . اگر کارگر میخواهد پیرویش میکند و کارگر دیگری میآورد ، منم که تصمصیم میگیرم چه کسی کار کند ، چقدر کار کند ، چقدر مزد بگیرد ، و چطور زندگی کند . من این قدرتها را دارم چونکه صاحب ماشین هستم . »

و این حرف در اجتماع ما یک واقعیت است . یک حقیقت تلخ است . یعنی کارگر صاحب محصول کارش نیست - فقط یک مزد حد اقلی میگیرد که کفاف زندگی معقرش را هم نمیدهد ، و اکثر ثمره زحماتش بجیب کسی میروند که اصلاً دست بکار نزده - و تنها بخاطر یک سند مالکیت ماشین و کارخانه هزاران از این ۱۸۰ تومانها را در روز بجیب خود میریزد - هزاران کارگر و نجبر را استثمار میکند ، و در نتیجه این استثمار ثروتمند و اعیان میشود .

پس عامل موفقیت صاحب ماشین و عامل بدبختی و عذاب کارگر «مالکیت ماشین» است . «مالکیت ماشین» است که در اجتماع ما فقر و ثروت - عذاب و رفاه افراد را تعیین میکند . افراد معدودی که دارای سند مالکیت ماشین آلات هستند اقلیت ثروتمندی را تشکیل میدهند که از کلیه نعمات زندگی بر خوردارند ، و هزاران هزار کارگر زحمتکش اکثریت فقیر را . پس باید این ماشین را شناخت . از طرفی ماشین وسیله ایست که طی صدها و هزاران سال زحمت و کوشش و تفکر بشر بوجود آمده و تکامل یافته است ، و وسیله ایست برای پیشرفت بشر و جامعه بشری . ماشین وسیله ایست که برای بشر وسایل مورد نیاز را بوجود میآورد که با دست خالی ساختن آنها ممکن نیست - بشر را از بسیاری امراض مهلک نجات میدهد - دست انسان را بکره ماه باز میکند .

ولیکن از طرف دیگر مالکیت این ماشین در جامعه ما مسبب بدبختی هزاران هزار کارگر زحمتکش است ، مسبب نابرابریهای اجتماع است ، وسیله استثمار کارگران است . پس در اجتماع ما ماشین دارای دو جنبه متضاد میباشد . مایه رفاه و پیشرفت بشر ، و مسبب بدبختی بشر است . بحث در مورد این تضاد و دوگانگی را به مقالات آینده موکول میکنیم ، و خواهیم دید چگونه میتوان بر جنبه منفی غالب شد و ماشین را به وسیله ای تبدیل کرد که در خدمت زحمتکشان و توده مردم قرار گیرد .

در چین خلق بن نفس در ، اگر ، ، ات خلق عرب آند در صف ،تجاج پیکار های مستهدید ار و استثمار

### کارگر و ماشین

در شماره گذشته بحث ما بانجا رسید که اختلاف ثروت بی حدی که در ایران وجود دارد امری تصادفی یا طبیعی و خداداد نیست ، بلکه اقلیت ثروتمندی بر جامعه ما فرمانروائی میکنند از طریق وسایل مختلفی که در اختیار دارند با دزدیدن دسترنج زحمتکشان بر ثروت خویش میافزایند . این وسایل را به سه نوع عمده تقسیم کردیم و گفتیم گروهی از ثروتمندان ثروت خود را از طریق کارخانه و ماشین آلات صنعتی که در اختیار دارند بچنگ میآورند - گروه دوم از طریق ملک و املاکشان - و گروه سوم از طریق قدرتی که در حکومت دارند . و در واقع این سه طریق است که مسبب عمده تمام نابرابری های حاکم بر جامعه ما است .

همانطور که قبلا گفتیم باید این سه طریق را بدقت مورد مطالعه قرار دهیم و خوب بشناسیم تا بتوانیم با آن مبارزه کنیم و اجتماعی بوجود آوریم آسوده از گردن کلفت ها ، اجتماعی که در آن کار کردن متعلق بیکی و خوش گذرانی متعلق بدیگری نباشد ، اجتماعی که در آن هر کس بهمان اندازه که کار میکند بتواند از نعمات جامعه برخوردار شود . و در این راه با مطالعه و شناسائی طریق اول ، یعنی در اختیار داشتن ماشین آلات صنعتی و کارخانه شروع میکنیم . کارخانه عبارت از محوطه ایست که در آن دو عامل مهم با هم ترکیب میشوند ، و ترکیب آنها است که جنس ساخته نشده را میگرد و به اجناس ساخته شده تبدیل میکند . نخ را میگرد و به پارچه تبدیل میکند ، و با پلاستیک را میگرد و به ظروف پلاستیکی بدل میسازد . ولی این دو عامل چه هستند که از ترکیب آنها چنین قدرت سازنده ای بوجود میآید ؟

این دو عامل عبارتند از کارگر و ماشین ، و هیچکدام بدون دیگری قادر بکار نیستند . نه کارگر دست خالی میتواند از پلاستیک طرف بسازد و نه ماشین بدون کارگر کار میکند .

وقتی از کارگر صحبت میکنیم صحبت از هزاران هزار زحمتکش است ، از پیر و جوان و زن و مرد ، که صبح تا شب در کارخانه ها و کارگاهها عرق میریزند و کار میکنند تا بتوانند آخر شب لقمه نانی برای خود و خانواده خود تهیه کنند . صحبت از هزاران هزار زحمتکشی است که هیچ نوع امنیت در زندگی ندارند . اگر یک روز مریض شوند و یا صاحب کار ازیشان خویش نیاید مجبورند سر گرسنه بیابان بگذارند . صحبت از افرادی است که از فردای خود اطمینان ندارند - افرادی که زندگی خود و خانواده شان بسته است بنصیب گردن کلفت مفتخوری که تا آنوقت که جوان و سالم و ساکت هستند ازشان کار میکشند ، و وقتی که پیر و مریض شدند و یا « پر حرف » کردند

### توجه

روز ۱۸ آبان یک هواپیمای داکوتا متعلق به شرکت ایرانی « تاکسی اد » که از دوی عازم بندر عباس بود توسط ۹ نفر ایرانی از مسیر خود منحرف شده در فرودگاه بغداد فرود آمد . خبر این واقعه در شماره ۴ باختار امروز درج شد . اکنون لازم میدانیم اطلاعات زیر را در اختیار هموطنان قرار دهیم :

بمجرد فرود هواپیمای مذکور در فرودگاه بغداد هیئتی بنمایندگی سازمانهای جبهه ملی ایران در خاور میانه ( شعبه عراق ) برای ملاقات با گروه ۹ نفری به فرودگاه رفتند ابتدا در فرودگاه از این ملاقات جلوگیری بعمل آمد ، لکن پس از مدتی با ملاقاتی فقط به مدت ۲۰ دقیقه و آنهم با حضور مامورین حکومتی عراق موافقت شد . در این ملاقات کوتاه بدلائلی که بر ما روشن نیست افراد گروه ۹ نفری هیچگونه اطلاعی مبنی بر ارتباط و یا آشنائی خود با سازمانها و یا گروهها و یا افراد سیاسی در ایران و یا خارج از کشور اظهار ننمودند . پس از این ملاقات و بدنبال اطلاعات مختلفی که تا رسیده کوشیده ایم تناسهای دیگری با این افراد بر قرار نماییم - اگر چه تماس مستقیم میسر نگشته لکن از طرف مقامات مسئول اطمینان یافته ایم که ایشان در رفاه بوده خطری متوجه شان نیست . بقیه اخبار و نتایج فعالیت های خود در این مورد را در اولین فرصت باطلاع میرسانیم .



شکراله پاک نژاد - سلطان زاده ناصر کاخساز

تعداد مبارزینی که باتمام تمایل به پیوستن به جنبش فلسطینی بنسبت دؤخیمان حکومت شاه می افتند در حال تزاید است . ما قریب ۵ ماه پیش طی اعلامیه ای اسامی ۲۶ نفر از این گروه را منتشر ساختیم و سپس در شماره های بعد اسامی بترتیبی که میرسید درج میشد . تعداد این افراد تا آنجا که مطلع شده ایم به ۵۵ نفر رسیده است . عده ای از این آزادیخواهان در دادگاه های فرمایشی شاه اخیرا محکوم شده اند برای عده دیگری تقاضای اعدام و یا حبس های طولیل المده شده است و محاکمه آنها در جریان است و تکلیف عده دیگر هنوز روشن نیست . ما در زیر اسامی دستگیر شدگان را درج میکنیم و به شاه و عمال او اطمینان میدهیم که نخواهیم گذاشت نیت سونی را که در مورد این وطن پرستان دارند عملی کنند .

گروهی که محاکمه شان در جریان است و دادستان برای آنها تقاضای اعدام یا زندان کرده :

- ۱ - شکراله پاک نژاد ( لیسانس حقوق ) اعدام
- ۲ - مسعود بطحانی ( کارگر ) اعدام
- ۳ - ناصر کاخساز ( قاضی ) حبس ابد
- ۴ - احمد صبوری ( دانشجوی علوم ) اعدام
- ۵ - عبدالله کابلی ( دانشجوی کشاورزی ) حبس ابد
- ۶ - ناصر رحیمخانی ( دانشجوی حقوق ) اعدام
- ۷ - محمد رضا شالگونی ( حقوق ) ده سال
- ۸ - هدایتاله سلطان زاده ( فنی ) ده سال
- ۹ - ابراهیم انزایی ( حقوق ) ده سال
- ۱۰ - صلابت رنجبر ( دانش آموز ) ده سال
- ۱۱ - امیر محمد معزز ( دانش آموز ) ده سال
- ۱۲ - عبدالرضا نواب ( پلی تکنیک ) ده سال
- ۱۳ - هاشم سنگوند ( فنی ) ده سال
- ۱۴ - فرشید جمالی ( اقتصاد و پلی تکنیک ) ده سال
- ۱۵ - ناصر جعفری ( دانش آموز ) ده سال
- ۱۶ - فرهاد اشرفی ( لیسانس حقوق ) ده سال

- کسانی که در دادگاه های نظامی تا کنون محکوم شده اند :
- ۱۷ - داود ابراهیمی ( کتابفروش ) ۵ سال
  - ۱۸ - رضا معتمدی ( حقوق ) ۳ سال
  - ۱۹ - محسن طیبی شیبستی ( حقوق ) ۳ سال
  - ۲۰ - منوچهر برهمن ( اقتصاد ) ۳ سال
  - ۲۱ - ایرج عتیقی ( بخشدار ) ۳ سال
  - ۲۲ - فرهمند رکنی ( ادبیات ) ۲ سال
  - ۲۳ - حسین سجادی ( پزشکی ) ۲ سال
  - ۲۴ - غلامرضا زمانیان ( حقوق ) ۲ سال
  - ۲۵ - نعمتاله فرهبه ( سپاهی ) ۲ سال
  - ۲۶ - اکبر مجابی ( پلی تکنیک ) ۱ سال
  - ۲۷ - پرویز ابراهیمی ( پزشکی ) ۱ سال
  - ۲۸ - روزبه گل ( کارگر ) ۲ سال
  - ۲۹ - عبدالله خالقی مقدم ( دبیر ) ۸ ماه
  - ۳۰ - حسن لطف آبادی ( لیسانس ) ۶ ماه
  - ۳۱ - مهدی ساسم ( پلی تکنیک ) ۶ ماه
  - ۳۲ - منوچهر رادمنش ( حقوق ) ۶ ماه
  - ۳۳ - ابراهیم حاجتی ( مهندس ) ۲ ماه
  - ۳۴ - عزتاله لطیفیان ( بازرگانی ) ۲ ماه
  - ۳۵ - قانع ( پلی تکنیک ) تبرئه

- ۳۶ - کیسان که هنوز محاکمه نشده اند :
- ۳۷ - مصطفی کلیانی ( راهنمای سپاهی )
- ۳۸ - فریدون اخوند ( حقوق )
- ۳۹ - ابراهیم نوشیروان پور ( پلی تکنیک )
- ۴۰ - علی رودگرمی ( دبیر )
- ۴۱ - امیر فطانت ( دانشگاه شیراز )
- ۴۲ - سیمک راستی ( سپاهی )
- ۴۳ - فرجاله آقا زاده ( کارگر )
- ۴۴ - رحیم عراقی ( پلی تکنیک )
- ۴۵ - مسعود مخملی ( پلی تکنیک )
- ۴۶ - بهروز آصفی ( علوم )

- ۴۷ - محمد علی الهی پناه ( پلی تکنیک )
- ۴۸ - کتابچی ( پلی تکنیک )
- ۴۹ - عباس حسینیان ( پلی تکنیک )
- ۵۰ - حسن مکارمی ( پلی تکنیک )
- ۵۱ - عظیم گلچین ( پلی تکنیک )
- ۵۲ - عبدالله سعیدی ( پلی تکنیک )
- ۵۳ - بهرام شالگونی ( حقوق )
- ۵۴ - داود صالح دوست ( فنی )
- ۵۵ - عبدالملک فرزام ( افسر )

● دکتر عباس شیبانی مبارز غیور و با سابقه نهضت آزادی که خبر دستگیریش را در شماره قبیل دادیم در یک دادگاه فرمایشی ۱۵ سال زندان محکوم شده است .

● مهندس طاهری که قریب یکسال پیش دستگیر شده بود خیرا مخفیانه محاکمه شده است . از مدت محکومیت او اطلاعی در دست نیست .

● آقای جهانگیر رضوی که چندین سال در کشورهای مختلف خارج در جهت مبارزه با نظام غرب و رژیم دست نشانده ایران فعالیت داشته هنگام مراجعت بایران توسط مامورین سازمان امنیت دستگیر و بزندان قزل قلعه فرستاده شده است . از سرنوشت وی اطلاع دیگری در دست نیست .

● سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور و کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی مبارزات خود را علیه توطئه های اخیر شاه و فشار و اختناق حاکم در ایران بشدت توسعه داده اند . سازمانهای جهانی از جمله سازمان غفو بن الملل نیز اقدامات وسیعی را آغاز کرده اند . دکتر مصلحمن نماینده این سازمان در کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشت که ( شد خفقان حاکم در ایران در هیچ نقطه دنیا نظیر ندارد ) .

● بمناسبت جلوگیری از برگزاری مراسم نخستین سالگرد شهادت کارلوس ماریکلا رزمجوی قهرمان برزیلی ( نویسنده « جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری » ) دولت برزیل ۵۰۰۰ نفر را دستگیر کرده است . چه امکان میزفت که این تظاهرات تبدیل به شورش عمومی علیه رژیم ارتجاعی برزیل گردد . نیروهای مبارز برزیل با تلقین قیام مسلحانه در دهات و شهرها توانسته اند قسمت هائی از برزیل را در اختیار خود در آورند و آنگاه که از شواهد بر می آید روزی پیروزی آنان دور نخواهد بود .

● آقای تنکابنی نویسنده کتاب « یادداشت های شهر شلوغ » در دادگاه فرمایشی محکوم به ۶ ماه حبس شد و چون این مدت را در بازداشت بوده است فعلا آزاد شده است . آقایان به آذین و دکتر هزار خوانی که بجرم برانگیختن سایر هنرمندان به دفاع از آقای تنکابنی دستگیر شده بودند هنوز در زندان بسر میبرند . آقای منوچهر هزار خوانی که سابقا در سازمانهای سیاسی خارج از کشور ( جبهه ملی ) و نیز کنفدراسیون دانشجویان ایرانی فعالیت داشته بسختی تحت شکنجه اقرار داده شده است . آقای هاشمی رفسنجانی نویسنده کتاب « سرگذشت سیاه فلسطین » نیز دستگیر شده اند .

● چهار تن از مبارزین حزب ملت ایران که بعلت اعتراض به « راه حل » رژیم ارتجاعی ایران در قضیه بحرین دستگیر شده بودند در یک محاکمه فرمایشی نظامی محکومیت های زیر را یافتند : ۱ - مهندس بهرام نمازی ۳ سال ۲ - فرزین منجر ۳ سال ۳ - منصور رسولی ۶ ماه ۴ - دکتر جمشیدی ۶ ماه آقای داریوش فروهر مبارز غیور و رهبر حزب ملت ایران که بهمن علت گرفتار شده بودند هنوز در زندان بسر میبرند .

● حجت الاسلام سید محمد علی علوی و آقای خامنه ای ( از طرفداران آیتاله خمینی ) دستگیر شده اند .

● آقای فرهمند نژاد در یک دادگاه فرمایشی به ۳ سال حبس محکوم شده است .



جهانگیر رضوی

نشانی پستی  
P.O. Box 7229  
Beirut, Lebanon

عراق - بغداد  
مستودق البرید ۵۱۸

نشانی بانکی  
Chase Manhattan Bank  
Beirut, Lebanon  
Account L-13896

ایران ۲ ریال  
لبنان ۱۵ قروش  
عراق ۱۰ فلس  
کویت ۱۰ فلس  
ترکیه ۲۵ قروش

بانک تجاری عراق بغداد -  
حساب شماره ۱۴۷۱۷۲

## سازمان امنیت سازمانی است پوشالی

توطئه جدیدی که بمنظور مقابله با موج نوین مبارزات خلق تدارک دیده شده بود بر خلاف انتظار ارتجاع، ضعف و ناتوانی شاه و توخالی بودن سازمان امنیتش را نمایان ساخت

در چند روز گذشته سازمان امنیت و حکومت ایران برای مقابله با موج نوین مبارزات علاوه بر شیوه های گذشته دست به مانور نسبتاً تازه تری نیز زدند که بطور عمده عبارت بود از انجام دو مصاحبه رادیو تلویزیونی طولانی از طرف يك مقام « عالیرتبه » سازمان امنیتی ارائه چیزهایی باسم مدرک و همچنین درج يك سری داستان های مختلف در جرائد ایران .

طبعاً سازمان امنیت و حکومت ایران خوب میدانند ، این برای خود حکومت و سازمان منیش نیز بصورت يك اصل مسلم در آمده است که مردم ایران دیگر به تبلیغات بلند کوهای حکومت در مورد « انقلاب سفید » بچگونه توجهی نمی کنند چرا که نتایج آنرا پوست و گوشت خود احساس کرده اند .

با این هدف سازمان امنیت از این برنامه ها در درجه اول اغفال مردم و یا صرفاً تهمت دن بمخالفین خود نیست ، بلکه با افسانه برائی ها میخواهند ثابت کنند که همین مردم مبارزین با وجود آنکه کذب ادعاهای انقلابی دولت برایشان ثابت شده معزاً قادر انجام هیچ عملی نیستند . میخواهند بگویند که ما همه چیز را در دست داریم ، بر همه مراکات شما ناظریم ، هیچ کس یارای مقاومت ما را ندارد ، ما بسیار قوی هستیم ، بسیار قوی هستیم و شما مردم بدانید که کاری از ستان ساخته نیست . این پیغام عمده ایست که در پشت این مصاحبه ها و برنامه های اخیر گفته است . یعنی بزرگ نشان دادن قدرت و سازمان امنیت و کوچک و ضعیف جلوه دادن مبارزات مردم . و با توجه به همین امر است که ما در این مقاله مسئله را بررسی می کنیم .

در مصاحبه های اخیر ، دولت بخمال خود تدارکی ارائه داد دال بر تیزهوشی فوق العاده سازمان امنیت و همین مسئله بارها توسط خبرنگرین وطنی و روزنامه های معلوم الحال

بودند و آیا این ها « تیز هوشی » و « قدرت » سازمان امنیت را میسراند یا شعبده بازی و استفاده جونی از بی خبری عده ای از مردم .

مقام « عالیرتبه » سازمان امنیتی ضمن يك سلسله داستان پردازی ها و خیال بافی های مضحک که در ضمن آن سعی میکرد با « آرتیست بازی » قضایا را بزرگ کند دائماً از مدارک و اسنادی که مامورین سازمان امنیت بدست آورده اند صحبت میکرد و وقتی که باصطلاح مدارک سری « رو » شدند دیدیم بطور عمده عبارت بودند از نشریات رسمی و علنی سازمان های مختلف سیاسی ایران . یعنی مطالبی که هر کدام در هزاران نسخه چاپ شده اند ، مطالبی که در بعضی نشریات خارجی میلیونها نسخه از آنها توزیع شده است ، عکسی که در مجله یا پشت جلد کتابی چاپ شده ، اعلامیه ای که در ارگان رسمی سازمانی انتشار یافته ، نامه ای که به يك وکیل دعاوی آلمانی نوشته شده و از این قبیل مدارک سری !! اینها هم مدارک کتبی بود که مقام « امنیتی » رو کرد و بخمال خود برای کسانی که ندانند اینها مدارک « سری » ! نیستند شعبده بازی کرد .

قسمتی از این مدارک عبارت بودند از اسنادی که از بختیار بدست آورده بودند . در این خصوص مضحک است که تصور شود سازمان امنیت هنری بخرج داده . بختیار دوست سابق شاه و هم مسلک او بود و دعوی او هم با شاه بر سر مسائل خصوصی . ماهیت هر دو یکی و راه هر دو یکی بود . این مطلب را اکثر سازمانهای سیاسی مترقی بارها نوشته بودند و تشریح کرده بودند . خیر داشتن بختیار از سازمان امنیت ، و سازمان امنیت از بختیار ، بیش از همه چیز نشانه تشابه ماهیت آنهاست و یکی بودن شیوه کارشان . نه زرنگی سازمان امنیت است و نه زرنگی بختیار . نشانه نفوذ متقابل

کتابهایی بود که پس از دزدیدن یا دستگیری مبارزین ، سازمان امنیت از آنها « گیر » آورده بود . حالا اینها چه ربطی به « تیز هوشی » و « کباست » سازمان امنیت دارد توضیحش بماند بگردن « مقام » سازمان امنیتی . نکته ای که « مقام » سازمان امنیتی با خجالت و سرعت از آن رد شد و سعی کرد با تردستی از توجه بآن جلوگیری کند این بود که جناب ایشان ، یعنی نماینده حکومت هیچ مدرک سری مهمی از سازمانهای سیاسی نداشتند و بالطبع نشان ندادند . عجیباً که سازمان امنیت باین « تیز هوشی » در همینجا ، یعنی در نقطه ای که همه کارها از انجا سرچشمه می گیرد « گیر » افتاد . و آقای « مقام » سازمان امنیتی هرچه تردستی کرد نتوانست این ضعف را بپوشاند . ضعفی که پی بردن مردم بآن برای سازمان امنیت مساوی است با مرگ این سازمان .

هدف دیگر سازمان امنیت از اجرای این برنامه ها بخمال خود بد نام کردن سازمانهای سیاسی بود . اگرچه آقای سازمان امنیتی میدانست که در این باره نیز مردم کوچکترین توجهی به آسمان ریسناپایش ندارند ولی باز هم کوشش هایی کرد بلکه لا اقل عده معدودی فریب بخوردند . ببینیم این کوشش ها چه بودند؟

آقای « سازمان امنیتی » و روزنامه ها سعی کردند لفظاً سازمان های سیاسی را به انتلیجنت سرویس ، سی آی ا ، کمونیسم بین الملل ، دولت عراق ، امپریالیسم سرخ و سیاه و بختیار بچسباندند . غیر از مقداری فحاشی یکی دو مطلب جالب هم رو کردند . یکی از این مدارک ! اعلامیه ای بود که يك تشریه سیاسی علیه سیاست « همزیستی مساوت آمیزی » که منجر به لوله کشی و فروش گاز ایران به شوروی شده داده بود . بنظر آقای « سازمان امنیتی » این مدرک کافی است که وابستگی این سازمان را به امپریالیسم سیاه ! نشان دهد ، و خود بخود وابستگی

مدرک ! دیگر ، فعالیت و نظ و نشریات متعدد دانشجویان ایرانی در دنیا بود . بنظر آقای « سازمان امنیتی آدمی ! اینهمه جنب و جوش را بدون « فوق العاده سفر » نخواهد کرد بنا بر این دست هایی در کار است که بانها خبر میسراند . مدرک از این قوی تر هم میشد و امامدارکی که در باره رابطه ساز ، سیاسی با بختیار داشتند اینها برای ما جالب بود و ما مشتاقانه میخواستیم « کشفیات » را بشنویم . ولی « سازمان امنیتی » ظاهراً فراموش کرده مدرک بدهند دائماً می فرمودند مدارک و انکار ناپذیری داریم ولی مجدداً « فراموش می کردند رو کنند . فقط يك نفر ر احمد صبوری که جزء دستگیر شدگان و اکنون خیانت به مردم را بر زنده شکنجه ترجیح داده و خود را در اختیار سازمان امنیت گذاشته است بصفحه آبی که این شخص بنا بگفته خودش با بلاقات بختیار رفته بوده است . حالا این ربطی به کسانی دارد که از مدت ها دستگیر شده بودند ؟ چه ربطی به سازمان سیاسی خارج از کشور که سالها با بختیار مبارزه می کردند دارد؟ همه را آقای سازمان امنیتی « فراموش » کردند بفرمایند . مدرک ! دیگر ، آقای قربان شیرازی نامی بودند که فرمودند بنده را سازمان امنیت گرفته بود ولی چون فهمید من نه سازمان دانشجویم و نه عضو گروهی ، مقداری نصیحت آزاد کرد ! این ها را « سازمان امنیتی » میگویند مدارک مهم و سری ! که ماموران تیز هوشی قدرت سازمان امنیت بچنگ آورده اند با همه این تشبیهات بی ثمر بالاخره امنیتی ! اقرار کردند که ٢٠ دانشجویانی که علیه حکومت ایران فاش میکنند مامور اجانب هستند .

ز کشور  
ات خود  
ق حاکم  
جهانی  
سیعی را  
زمان در  
ان حاکم

مراسم  
رزمجوی  
چریکی  
بر کرده  
ل به  
خانه در  
ل را در  
می آید

نت های  
ه حبس  
فصلاً  
خوانی  
از آقای  
ببیرند  
زمانهای  
راسیون  
شکنجه  
زیستند  
هاند  
نه بعلت  
قضیه  
رمایشی  
بهرام  
منصور  
ارپوش  
بهمین  
برند  
و آقای  
ستگیر

شی به

ال  
ن  
ن  
ن  
ن

تعداد -  
١٤٧٦

با حکومت ایران مخالفت دارند که با یکم مامور اجانب نیستند باز دنبال این صد میروند ، یعنی اقرار فرمودند نویان اعم از مامور اجنبی او وطنپرست حکومت مخالفند ، و با این اقرار آقای «عالیرتبه» امنیتی خود را در مهلکه انداختند که این بی مبالا تیشان مکن موجب حذف کلمه «عالیرتبه» از عنوان بشود !

بن مائور سازمان امنیت علیرغم نتیجه ای ز نقشه خود انتظار داشت ضعف نش را بصورتی بیش از پیش نمایان ت . این توخالی بودی بمزایمان امنیت زی را که به تریان مردم احساس بد رساند . سازمان امنیت وحشتناک دزدان کهم مردم با او مواجه شوند و ضعف ش را دریابند . او میخواهد همه دورادور دای دهلش بترسند . او میخواهد با ک جلوه دادن خود مردم ثابت کند : که نابل او نمیتواند مقاومت کنند ، که او به چیز سر در میاورد ، که او همه جا را د ، از همه چیز با خبر است و غیره ه ، و برای ایجاد این شبهه از انجام هیچ - از جنایت و قتل و تحریف و دروغ ری خود داری نمیکند و از تشبث به هیچ سکی باز نمی ایستد .

جبهه ملی موضع خود را از سالها پیش ح نشان داده است و ما افتخار میکنیم به سعی که در این مورد در گذشته گرفته است . ما با روشن بینی نکاتی را که نیست مورد استفاده جونی سازمان ت شود روشن ساخته بودیم - نه بخاطر گیری از همتیهای سازمان امنیت ( که بی آبرویی سازمان امنیت حتی همتیهای هم کسی باور ندارد ) بلکه بخاطر دی که با اصول خود و نهضت ملی ایران . ما از قبل و همچنین در مجبوحه قدرت ار او را خائن و رفیق شاه و جانی بدیم و علت مخالفت او را با شاه نوشتم . سازمان های سیاسی مترقی دیگر هم ع خود را روشن کردند .

مروز سازمان امنیت شایعات دیگری بر میکند ، ولی بر خلاف همه این شایعه با ما داشتن هرگونه همکاری با پناهیان را میکنیم - وهمچنین همکاری با کمیته ری حزب توده ایران را مخالف با اصول و نهضت ملی ایران میشریم . و این تنها بر سابقه مبارزه ایکه جبهه ملی از بدو ن تاکنون باحزب توده داشته است نیست . ی فرصت طلب حزب توده ایران که خود شرط در دامان روسیه شوروی انداخته و از خیانتیهای آن دولت به نهضت ملی با افتخار دفاع میکند ، این رهبری که بوجود شرایط انقلابی در ایران نیست خواهد از طریق انتخابات آزاد ! چند مجلس بفرستد ، این رهبری که حتی یلات حزب توده ایران را که معتمد مبارزه نفی و تهدید میکند ، و بزرگترین خیانتیها ر حق نهضت ملی ایران مرتکب میشود ،

### مخابرات من القش

## الوثائق «الهامة» التي نشرتها المخابرات الايرانية فضحت هزلة المخابرات بدل

### ان تكشف اي معلومات عن الحركة الوطنية

خلال الأيام القليلة الماضية أضافت المخابرات الايرانية ونظام الشاه الى أساليبها الماضية أسلوباً جديداً في المناورة ظهر في مقابلتين نقلتهما محطة الاذاعة والتلفزيون في طهران مع صاحب «مقام عال» - كما عرفه المذيع - في مخابرات الشاه ، وبمجموعة من «المستسكات» وسلسلة من الروايات في جرائد ايرانية مختلفة . وقد ابتدع هذا الأسلوب الجديد لمواجهة الموجة الجديدة من النضال الشعبي المتصاعد ضد النظام القائم هنا . إن الشاه ورجال مخابراته أصبحوا يعرفون جيداً أن شعب إيران لم يمسيد يصدق حملات الدعاية التي تتحدث عن «الثورة البيضاء» لأنهم

با آن برآئیم و یا از مبارزه خود با آن دست بکشیم . اینها را مردم ایران میدانند و سالهاست که تصمیم خود را هم گرفته اند ، و آقای «مقام عالیرتبه» که مردم را باندازه خودش نادان تصور میکنند در این باره نیز سکور خوانده است . لازم است از فرصت استفاده کنیم و يك مورد فاش نشده از توطئه های سازمان امنیت را افشاء کنیم .

در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۴۹ نه نفر ایرانی مبارز مسیر يك هواپیمای ایرانی را که از دوی به بندر عباس میرفت منحرف کرده آنرا مجبور به فرود در بغداد نمودند . دستگاه تبلیغاتی سازمان امنیت با متهم نمودن آنان به قاچاقچيگری تقاضای استرداد آنها را کرد ، و کوششهای اولیه ما نیز برای تماس مرتب با این گروه و شناسائی آنان بی نتیجه ماند . در این مدت دولت ایران از تمام امکانات خود از قبیل نشر اکاذیب ، تهدید ، ارسال نامه ها و اعلامیه های بی نام و نشان ، تلفن وغیره برای مشکوک کردن نیروهای ملی بجهت این افراد استفاده کرد ، ولی علیرغم این تشبثات سازمان ما کوشش خود را برای تحقیق از طریق ایران ادامه داد و بالاخره تماس لازم بین ما و این رفقا برقرار شد و مسلم شد که این افراد از فداکار ترین فرزندان خلق ما هستند . از آن پس طی اعلامیه ای که در تاریخ ۱۲ دسامبر منتشر نمودیم نجات این رفقا را در صدر برنامه خود قرار دادیم ، و بالاخره در این مورد اطمینان کامل بما داده شد . اگر چه هنوز این رفقا ، علیرغم تمایلشان به همکاری با ما ، بعلت اقدامات عناصری ، بانجام این کار موفق نشده اند - معیندا تلاش برای رهائی این مبارزین از چنگال این عناصر ادامه خواهد یافت ، و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد شد .

ما یکبار دیگر توطئه ها و اتهامات بيشرمانه سازمان امنیت را که همه از ضعف او حکایت میکنند محکوم میکنیم ، و مطمئن هستیم که مبارزین ایرانی که این حقایق را درک کرده اند جواب سازمان امنیت را مانند گذشته با تشدید مبارزات خود تا پیروزی

أحوا بنتائج هذه الثورة في معدهم . لذلك فليس هدف الحملة الحالية وبهذا الأسلوب الجديد محاولة خداع الناس أو اتهام المعارضة ، ان هدفنا نشر اليأس من قدرة الشعب على التغيير وذلك بالادعاء أن المخابرات مسيطرة على الوضع سيطرة تامة وأن كل تحركات ونشاط القوى الشعبية هي تحت مراقبة الرصد الامبراطوري ، فلسان حال هذه الحملة يسلم ضمناً براءة الشعب للتغيير لكنه يريد أن يثبت أن نظام الشاه أقوى بكثير من هذه الآرادة .

فقد نشرت خلال هاتين المقابلتين وثائق حاول النظام القائم عن طريق نشرها على نطاق واسع أن يبرهن بقظة المخابرات الايرانية ومهارتها . فلنفحص هذه الوثائق «الهامة» التي عرضها صاحب «المقام العالي» في المخابرات .

كانت الوثائق في أغلبها مجرد نشرات رسمية وعلنية لمنظمات سياسية ايرانية والتي كانت قد وزع منها آلاف النسخ . وأكثرية ما تبقى منها كان عبارة عن كتابات وصور نشرت في مجلات أجنبية في أنحاء مختلفة من العالم . هذه كانت كل «المستسكات» التي عرضتها المخابرات الايرانية فيما يتعلق بالقوى الوطنية والتنظيمات السياسية !! فهل يثبت هذامهاراة المخابرات أم الشهوة التي تمارسها أمام الجماهير غير القادر بعد على معرفة جميع الحقائق أما الجزء الهام الباقي من هذه الوثائق كانت قد حصلت عليها المخابرات عن نشاط «الجنرال بختيار» . ومن المضحك أن يصدق أحداً أن مثل هذا العمل يثبت أي مهارة للمخابرات الايرانية : فبختيار كان طوال السنين رفيق المدرب للشاه ، ولم يكن لخلافاتهم الأخيرة سبباً غير المصالح الشخصية ، - ان طبيعتها واحدة وأساليبها واحدة . إن التنظيمات والقوى الوطنية قد أكدت هذه الحقيقة باستمرار ، فمعرفة بختيار بأسرار مخابرات الشاه ، أو معرفة هذه المخابرات بأسرار بختيار هو فقط أحد الأدلة على تداخلها وقربها وتشابها ، لا العكس - وعلى هزلة أجهزتها أيضاً .

وهكذا كانت نقطة الضعف التي حاول صاحب «المقام العالي» أن يخفيها عن طريق الانتقال الرشيقي الى عرض ما حصلت عليه المخابرات الايرانية حول نشاط بختيار ، كانت فشل هذه المخابرات في الحصول على أي وثائق جدية تتعلق بالتنظيمات السياسية الوطنية بنوع خاص . واكتشاف شعب إيران لنقطة الضعف هذه تعني في الواقع زوال المخابرات الايرانية . وكان الهدف الثاني من وراء الحملة الحالية هو محاولة تلوين سمعة التنظيمات والقوى الوطنية وذلك عن طريق ربطها في أذهان الشعب بأجهزة مخابرات ، بالمخابرات المركزية الأميركية ، بالشوعية العالمية ، بالحكومة العراقية ، بالامبريالية الحمراء والسوداء وبعملاء بختيار الخ .. ولإثبات مثل هذه الارتباطات قدم صاحب «المقام العالي» «مستسكين» : الأول كان بيان صادر عن أحد التنظيمات السياسية مهاجم مبدأ «التعايش السلمي» وشراف الاتحاد السوفياتي للنفط الايراني - وكانت هذه الوثيقة كافية لبرهان تعامل هذا التنظيم مع «الامبريالية السوداء» . أما المستسك الثاني فكان عبارة على

تعاليم الشاه ورجال «المقام العالي» مفاده أن

المنظمات الطلابية الايرانية حول العالم لا يمكن أن تقوم بهذا الحجم من النشاط وتغوض مثل هذه التحركات ضد حكم الشاه لو لم تكن مموله من جهاز خارجية . وهل هناك مستمسك «أقوى» من هذا بالرغم من ذلك فقد أكد صاحب «المقام العالي» أن عشرين بالمئة من الطلبة الايرانية الذين يناضلون ضد حكم الشاه هم عملاء لجهاز خارجية ، لكنه نسي أن يفسر لماذا يثور الثمان بالمئة الآخرين ضد حكم الشاه !! ومثل هذا «النسبة» قد تقدر صاحب «المقام العالي» على مقامها . إن منظمات الجبهة الوطنية الايرانية أوضحت مواقفها منذ سنين عديدة . ففي سلطة بختيار أكدنا أنه كان خائناً وزميلاً للشاه وأوضحنا أسباب معارضته للشاه . اليوم تنشر المخابرات الايرانية شائعات جديدة ، ولكن في وجه هذه الشائعات نمر نفي أي علاقة «بناهيان» ، ونعتبر أن افاد أي علاقة مع اللجنة المركزية لحزب الثورة مناف لمبادئنا ومبادئ الحركة الوطنية الايرانية ، ليس فقط بسبب تاريخ نضال الجبهة الوطنية الايرانية منذ انطلاقتها ضد حزب «التوده» بل أيضاً بسبب القيادة الانتهازية لحزب التوده الايراني التي وضعت نفسها في قيد أو شرط تحت تصرف حكومة الانحلال السوفياتي وتدعم خيانة هذه الحكومة للحرية الوطنية الايرانية . وهذه القيادة التي لا تؤيد بوجود الظروف الموضوعية لقيام الثورة في إيران وتعمل للانتخابات الحرة من أجل تقديم بعض النواب للمجلس !! وهذه القيادة التي تعارض المنظمات الداخلية لحزب التوده نفسه تؤمن بضرورة قيام الثورة - ان هذه القيادة بطبيعتها الحليست جدية وتحالف القوى الوطنية . الشعب الايراني يعرف هذه الأشياء وقد مضت سنوات بعيدة على قراره ، وصاحب «المقام العالي» لا يمكنه خداع هذا الشعب .

إنه من الضروري أن نستغل هذه الفرص لكشف احدى المؤامرات المخفية للمخابرات الايرانية . ففي تشرين الثاني عام ۱۹۷۰ اختطت تسعة مناضلين طائرة ايرانية كانت متوجهة «دبي» الى «بندر عباس» وأخذوها ببغداد ، فوجهت لهم المخابرات الايرانية تهمة التهريب وطالبت الحكومة العراقية بتسليمهم ومحاولتنا الأولى لزيارة هؤلاء المناضلين والتمرن عليهم لم تكن ناجحة . وخلال هذه الفترة استخدمت الحكومة الايرانية كل وسائل كالرسائل والبيانات غير الموقعة واتصالات هاتفية غامضة لتشكك القوى التقدمية بالنضالين هؤلاء . لكن بالرغم من ذلك است تنظيمنا بالتحقيق في الأمر عن طريق إيران وبالنهاية تمت الاتصالات النهائية وأصبح المؤكد أن هؤلاء المناضلين هم من أشد المضطربين وأشجع أبناء شعبنا . بعد ذلك وفي الثاني من كانون الأول أصدرنا بياناً كانت فيه نوايا المناضلين التسعة على رأس برنامج عملنا ، وبالنسبة حصلنا على تأكيدات كاملة تضمن حرمتهم وبالرغم من أن نشاط بعض العناصر تمتع هؤلاء المناضلين ضد إرادتهم من التعاون معنا ، فاننا لن نتم عن أي وسيلة لتحريرهم من مخالفة هذه العناصر